



27 فبروری 2019

داکتر سید عبدالله کاظم

یک توضیح مختصر پیرامون یک تبصره

(اگرچه این نوشته باید در ستون نظریاتی درج می گردید، اما چون کمی طویل شد، ناگزیر طبق خواهش اداره محترم پورتال آنرا در بخش تحلیل ها گنجانیدم - کاظم)

برادر عزیز و دانشمند جناب حسیب الله پس از عرض سلام و احترام!

در ارتباط با تبصره شما در مورد نوشته اخیرم و نامه ای که از طرف یکعده فعالان مدنی و سیاسی افغانستان عنوانی زلمی خلیل زاد نوشته شده است، احتراماً توجه جناب شما را به چند نکته ذیل جلب میدارم:

1 - اینکه در تبصره خود نوشته اید: «در آشفته بازاری که متأسفانه یک تعداد زیادی از "سیاست بازان حرفوی" بطور مثال هم مانند جناب رنگین دادفر سپینتا در میدان کار و بار سیاست های افغانستان، خود شا ترا نماینده جمع کثیری از مردم ما می تراشند، چه چیزی می تواند ما را مطمئن بر آن سازد، که در واقعیت این "جمعی" که خود را به اصطلاح "جمعی از فعالان مدنی، دانشجویان و دانشآموخته گان، فعالان سیاسی دموکرات که قضایا و روندهای سیاسی کشورمان را با نگرانی و حساسیت دنبال میکنند"، می خوانند، جمعی نه، بلکه فقط و فقط یک فردی باشد، که علایق شخصی و فردی خودش را تحت پوشش "جمعی از فعالان مدنی، دانشجویان و دانشآموخته گان، فعالان سیاسی دموکرات که قضایا و روندهای سیاسی کشورمان را با نگرانی و حساسیت دنبال میکنند"، به نشر سپرده باشد؟»

نمیدانم، شاید حدس شما درست باشد که این نامه توسط یک نفر نوشته شده و اما آنرا به پای یکعده فعالان مدنی و سیاسی بطور جمعی ختم کرده باشند؟ در اینجا عرضم بحضور شما اینست که این کمترین با نویسنده و یا نویسندگان آن چه فردی یا جمعی و اینکه کی ها هستند، سر و کار ندارد. برای من محتوای نامه مهم است و چون فقرات متذکره آن مورد تأیید اینجانب قرار گرفت، لذا عنوان نوشته خود را نیز به همان دلیل "من هم با نویسندگان این نامه می پیوندم!" انتخاب کردم. اگر به نظر شما مهم نویسنده است تا محتوای یک نوشته، جناب شما حق دارید تا توجه خود را بیشتر از محتوا، به نویسنده آن متمرکز سازید و من با آن مخالفتی ندارم.

2 - فرموده اید که: «متأسفانه برداشت نسبتاً دقیقتری را نتوانستم از مکتوب مذکور به دست بیاورم، زیرا موجودیت برخی کلمات و اصطلاحاتی که در متن مکتوب مذکور برایم نا مانوس جلوه نموده اند، مانع یک برداشت نسبتاً درست تر و دقیقتر از کل محتویات مضمون را برایم ایجاد نموده است و آن کلمات و اصطلاحات بطور مثال از این قبیل بوده اند: "دادخواهی"، "درود"، "رای زنی"، "روند"، "باج دهی بیرویه"، "نهادهای سازی"، "جامعه ی مان"، "نهادهای گی"، "بویره"، "روند صلح"، "هزینه بردارتر"، "نارضایتی های فزاینده ای"، "در فرجام این که"، "فرایند شفاف"، "یاد دهانی میکنیم"، "در سیمای متفاوت تر". تا جایی که بیاد دارم، در زمان صلح، همچو کلمات، اصطلاحات و مفاهیم در ادبیات افغانستان عزیز ما رائج نبوده است، حالا به درستی نمی دانم که آیا موجودیت همچو کلمات، اصطلاحات و مفاهیم در ادبیات افغانستان عزیز ما، از اجزای کالاهای جنگی سیاست زبانی کشور ایران در خاک ما محسوب میشوند و یا خیر.»

اصطلاحاتی که همین حالا در رسانه های چاپی وطن و در روش نوشتاری آنها معمول گردیده اند، شاید به نوق من و شما برابر نباشند، اما ما نمیتوانیم نویسندگان آن رسانه ها را مجبور بسازیم تا برطبق سلیقه ادبی و نوشتاری ما بنویسند. فکر نمیکنم که استعمال آن اصطلاحات مانع درک ما از

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

مفهوم نوشته شود. اگر چنین باشد، پس سؤال میشود که آیا ما از مطالعه کتاب های چاپ ایران نمیتوانیم "برداشت نسبتاً دقیقتر" داشته باشیم؟

بهرحال اگر ما محتوای یک نوشته را به دلیل اینکه بعضی کلمات آن مطابق با شیوه معمول و یا میل ما نیست، بی ارزش تلقی کنیم و بجای آنکه در اصل موضوع به بحث و ابراز نظر بپردازیم، برعکس توجه را به فرع یعنی کاربرد یا استعمال کلمات آن معطوف سازیم، در آنصورت بحث را از اصل به حاشیه می بریم.

3 - نوشته اید: «در مکتوب به خطراتی که از جانب پاکستان وارد افغانستان میشود، خوشبختانه تأکیدی صورت گرفته است، اما آیا عجیب نیست که در مکتوب مذکور از خطراتی که از جانب ایران و روسیه به افغانستان جاریست، ذکری دقیقی صورت نگرفته است؟»

اینکه ایران، روسیه، عربستان، ترکیه و دیگر کشورها به شمول امریکا و پاکستان در امور افغانستان مستقیم یا غیرمستقیم نقش دارند، جای شک نیست و هرکدام برای خود اجندای خاص دارد. اما وقتی موضوع طالبان و مذاکرات صلح با آنها مورد بحث قرار میگیرد، مسلم است که نقش پاکستان نظر به دیگر کشورها در این موضوع بیشتر مطرح میشود، چنانچه خود شما شاهد استید: تا حال دو مرجع مهم پاکستانی گفته اند که: اگر هند در مورد رویداد اخیر در کشمیر بر پاکستان فشار بیاورد، مذاکرات امریکا و طالبان تحت تأثیر آن قرار خواهد گرفت. معنی آن بسیار واضح است که کلید طالبان در دست پاکستان است. لذا اگر در ارتباط با اقدامات خلیل زاد و مذاکره او با طالبان در آن نامه از ایران و روسیه نام برده نشده، بلکه بیشتر سخن متوجه پاکستان بوده است، جای دارد و سخن بجاست.

4 - شما می دانید که اصل امانتداری علمی ایجاب میکند که در اقتباس یک موضوع باید عین متن با همان کلمات در داخل "ناخنک" گرفته شود یعنی وقتی اگر یک نوشته عیناً اقتباس می شود، باید متن و کلمات آن دست نخورد. به این اساس ولو نویسنده آن متن کلمات ایرانی و غیره را بکار برده باشد، اقتباس کننده حق ندارد آنرا تغییر دهد. اینکه نویسنده یا نویسندگان نامه چه کلمات را در نوشته خود بکار برده اند، کار خود شان است که خواسته اند با چه کلماتی مطلب خود را بیان نمایند. لذا اینجانب نیز به خود حق نداده است تا در متن تصرف کرده و کلمات آنرا برطبق میل خود تعویض نماید.

5 - در مورد تبصره قبلی شما به ارتباط مقاله اینجانب "افغانستان دچار مضحکه قوم گرایی" که فرموده بودید در جوار قوم گرایی، در کشور منطقه گرایی، سمتگرایی، زبان گرایی و مذهب گرایی و غیره نیز وجود دارند، جای شک نیست و با شما در این مورد کاملاً موافقم، اما با یک تفاوت کوچک که قوم گرایی بخصوص نقش چهار قوم (پشتون، تاجیک، هزاره و اوزبیک) در سیاست و تشکل نظام افغانستان جای بسیار حساس و تعیین کننده را گرفته و اینکار از یکطرف نقش اقوام دیگر را تحت الشعاع قرار داده و قدرت را در حصار چند "سربرآورده" همین چهار قوم متمرکز ساخته و ازطرف دیگر این سالاران قومی در بین خود نیز به گروپ های قدرت طلبانه تقسیم شده اند که هریک می کوشد تا خود را یگانه سالار یک قوم بترشد و هریک برای رسیدن به این مقام باهم در نزاع و جبهه گیرها دست می یازند. واضح است که در نتیجه این نوع رقابت ها (چه در بین آن چهارقوم و چه در داخل هر قوم) بر وضع عمومی کشور بخصوص ثبات و نظم اثر بسیار منفی وارد میکند. توجه کنید به کاندید های ریاست جمهوری که اگر کاندید از یک قوم است، باید معاونین شان

از دو قوم دیگر باشند (حتی یک شخص سوم را نیز در بطور ضمنی شامل تیم خود ساخته اند - طور مثال تیم اتمر).

در اینحال وقتی بر مبنای قوم، گویا زیر نام "مشارکت قومی" (آنهم بین چهار قوم) تیم سازی میشود، در آنصورت مشکل عظیم همانا سهمیه بندیهای قومی در تشکیلات حکومت است که هریک برای خود سهمیه از وزارت و سفارت و حتی ریاست ها وغیره میخواهد که در نتیجه وابستگان قومی به مقام های حساس گماشته میشوند و در اثر آن نه تنها اصل شایسته سالاری از میان میرود، بلکه وابستگان قومی در دولت بجای آنکه برطبق نظر و اجندای کاری رئیس جمهور به حیث یک تیم کاری واحد و مسئول عمل نمایند، بیشتر از سالارهای قومی خود هدایت میگیرند و هرکدام به راه و طریق خود حرکت میکنند. اینجاست که قومیت و قوم گرایی موجب تشننت در امور دولتی و نظام سیاسی میگردد. لذا معضله اساسی در قوم گرایی است و منطقه گرایی، زبان گرایی، سمت گرایی و مذهب گرایی و غیره همه پدیده های جانبی و ضمنی قوم گرایی محسوب میشوند و به همین دلیل بود که آن نوشته خود را "افغانستان دچار مضحکه قوم گرایی" عنوان کردم و برای شرح و بسط مزید، مقاله سید محمد فیروزی را تحت عنوان "بحران هویت قومی در سایه شعار مشارکت اقوام" ضم آن ساختم.

درپایان باید عرض کنم که هدفم از این نوشته در مجموع فقط توضیح بعضی نکات و مطالب بود، ورنه با جناب شما دانشمند گرامی که همیشه از نوشته های عالمانه شما فیض برده ام، اختلاف نظر ندارم و به نظریات صائب شما ارج میگذارم. با ارادت

د پانو شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ